

ارزیابی تطبیقی انعکاس واژه قسط در روایات تفسیری و غیرتفسیری با تکیه بر تفاسیر النورالثقلین و الدر المنثور

هنگامه آراسپ*

محمد رضا شاهرودی**

چکیده

بدون تردید روایات صحیح و مسند یکی از گنجینه‌های ارزشمند در تبیین آیات و تأویل متشابهات است و دست‌یابی به روایاتی که چنین نقشی را در فهم آیات قرآن کریم ایفا کند، همواره مورد توجه قرآن پژوهان خصوصاً در تفاسیر اثری بوده است. تفکیک نکردن روایات تفسیری در ظواهر و بواطن قرآن، موجب فهم نادرست آیات یا فهم ناقص آنها می‌گردد و از جهتی دسته‌بندی تئوریک روایات نیز مسئله را به طور کامل حل نکرده است و نیاز به بررسی خاص دارند که کمتر به این مهم پرداخته شده است. از جهتی روایاتی که ذیل آیات در منابع شیعی و سنی آمده است، با هم متفاوت می‌باشد و هر یک از منظری بر آن آیات نگریسته‌اند؛ لذا در نظر است روایات مربوط به واژه قسط را در برخی منابع شیعه و سنی از جمله تفاسیر الدر المنثور و النورالثقلین تطبیق و تحلیل کند تا انعکاس آن بر روایات هر یک از فریقین به دست آمده، جهت و نوع نگرش آنان معلوم گردد. نتیجه برآمده در این پژوهش بدین گونه نمودار شده است: رویکرد روایات تفسیری در حوزه ظاهرو ایضاح لفظی آن در هر دو منبع در تعبیر قسط تقریباً به یک میزان و معنا بوده و اندک تفاوتی داشته است؛ ولی در موارد دیگر از روایات تفسیری مستقیم و غیرمستقیم کاملاً متفاوت می‌باشند؛ به این صورت که در منابع شیعی تأویل مصداقی و تطبیق، بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است که از موارد تفسیری غیرمستقیم می‌باشد؛ ولی در منابع سنی بیشتر به ظاهرو مفهوم از روایات تفسیری مستقیم توجه شده و در روایات تفسیری غیرمستقیم بیشتر به تطبیق و فضای نزول آیه رویکرد داشته است که با جدول و نمودار به تصویر کشیده شده است.

واژگان کلیدی: واژه قسط، روایات تفسیری، روایات غیرتفسیری، النورالثقلین، الدر المنثور، گونه‌شناسی.

* طلبه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر. Hengame14@gmail.com.ir
** هیئت علمی دانشگاه تهران. دانشیار علوم و قرآن وحدیث. دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

۱- درآمد

یکی از منابع تفسیری قرآن روایات تفسیری معصومان و صحابه است که مفسران دیدگاه‌های متفاوتی در برخورد با آن داشته‌اند؛ برخی تنها به نقل روایات بسنده کرده و هر گونه منبع دیگری را نامعتبر دانسته‌اند؛ برخی مفسران از روایات تفسیری به عنوان مکمل و مؤید بهره جسته و بر این باورند که حیطة گستره تفسیر خاص بوده و تنها شامل ظواهر آیات و حجیت آنها می‌باشد که علامه طباطبایی این نظر را دارند. برخی دیگر روایات را در کنار قرآن قرار داده، روایات را از قرائن برون‌متنی برای فهم قرآن دانسته‌اند که بدون رجوع به این قرائن، فهم قرآن را ناممکن می‌دانند؛ البته این قرینه بودن شامل روایاتی است که به طور مشخص ناظر به مفهوم آیه بوده و برای کشف مراد الهی کاربرد داشته باشد. این گروه از مفسران گستره تفسیر را عام و ظواهر و بواطن مفاهیم و مصداق را جزء تفسیر می‌دانند. این نظریه بین مفسران فریقین از شهرت زیادی برخوردار است. از جمله دانشمندان معاصری که قایل به حجیت روایات تفسیری‌اند، آیات عظام خوبی، فاضل لنکرانی و معرفت می‌باشند (قمرزاده، ۱۳۹۶: ص ۴۸). بحث ما در جایی مطرح است که روایت به عنوان منبع پذیرفته شده، مفسر در فهم آیه از آن ایفاد کند. پژوهش حاضر با پیشینه کتب «التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب» معرفت و «تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» نوشته استرآبادی و تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیات مربوطه و پایان‌نامه «نقد و بررسی شاخصه‌های تفسیر، تأویل و تطبیق، جهت گونه‌شناسی و تفکیک روایات تفاسیر روایی» محمدی فام و مقالاتی چون «تحلیل نظریه‌ها در کاربرد روایات تفسیری بر محور گونه‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین» نگارش قمرزاده و «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت» مهریزی و مواردی دیگر که هر کدام از این موارد از جهتی به موضوع ما پرداخته‌اند؛ ولی کمتر دیده شده که به تطبیق نظرات دو گروه در این مهم پرداخته باشند. نگارنده در این مقاله به دنبال آن است که بعد از بررسی تحلیلی آرای مفسران در منابع شیعه و سنی از جمله الدر المنثور و النور الثقلین در واژه قسط، جهت و کاربرد آن را مبتنی بر گونه‌شناسی روایات بیان داشته، انعکاس این گزاره را در روایات تفسیری فریقین با روش توصیف و تحلیل بیان نماید.

۲- تبیین واژه قسط

در ابتدای ورود به هر علمی باید اصطلاح یا مفهوم آن را بیان داشته، ترمینولوژی آن علم و نحوه استفاده از آن را بررسی کرد.

قسط بهره و نصیب عادلانه است؛ رعایت عدالت و انصاف ورزیدن و به معنای این است که کسی بهره و قسط دیگری را بگیرد، نیز می‌باشد که همان جور و ستم است و اقسط یعنی وقتی عدالت پیشه کند (راغب، ۱۳۸۷، ۱۸۸/۲؛ قرشی، ۱۳۸۷، ۵/۶). قرشی می‌افزاید در قاموس محیط آمده است قسط به معنای عدل و قسط به معنای ظلم و انحراف است (قرشی، ۱۳۸۷، ۵/۶) و قسط را به معنای عود هندی که در بخور قرار می‌دهند نیز معنا کرده‌اند و اقساط را عدل در قسمت و حکم دانسته‌اند و چیزی را بین خود قسط کردن یعنی تقسیم به مساوی کردن (فراهیدی، بی‌تا، ۷۱/۵). قسطاس مناسب‌ترین و بهترین موازین است و بعضی قسطاس را شاهین (زبان ترازو) معنا کرده‌اند (فراهیدی، بی‌تا، ۲۴۹/۵؛ ابن منظور، ۲۰۱۰، ۱۷۶/۶؛ قرشی، ۱۳۸۷، ۵/۶) و قسطاس به معنای ترازو هم می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ۹۶/۴؛ افرام بستانی، ۱۳۷۶، ص ۶۹۴) که از زبان رومی معرب شده است (فراهیدی، بی‌تا، ۲۴۹/۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ص ۵۶۶). برخی معتقدند از واژه قسط مشتق شده است که واژه‌ای عربی است (طریحی، ۱۳۷۵، ۹۶/۴؛ قرشی، ۱۳۸۷، ۵/۶). قسط از اضداد است که به معنای جور و ستم و عدل می‌آید و از اسمای الهی به معنای دادگر نیز می‌باشد. برخی معنای ترازو را برای قسط نیز آورده‌اند (ابن منظور، ۲۰۱۰، ۳۷۷/۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۲۶۸/۴؛ قرشی، ۱۳۸۷، ۵/۶؛ افرام بستانی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۷۵، ۹/۲۵۷-۲۶۱).

در نتیجه قسط به معنای رعایت عدالت و انصاف و جور و انحراف و به معنای تساوی و ترازو نیز می‌باشد و قسطاس به معنای بهترین ترازوها و شاهین می‌باشد که از زبان رومی و معرب شده است.

۳- گونه شناسی

تشخیص نوع و معرفتی که هر گزاره از روایات تفسیری در رابطه با محوری از آیات قرآن می‌دهد، مشکلات متعددی را حل می‌کند و فواید مختلفی را در بردارد؛ از جمله رفع



تعارض ظاهری روایات، شناخت میزان تعداد روایات ذیل هر محور از آیات، تعمیق معرفت به قرآن، اثبات حجیت برخی گونه‌های استدلال، ضابطه‌مند شدن تفسیر، مباحث معناشناختی بر اساس روایات درک مکتب تفسیری اهل بیت، تحقق معنای عدم جدایی قرآن و عترت و نیز تدوین فرهنگ‌نامه لغات قرآن از منظر اهل بیت علیهم‌السلام (سیدناری، ۱۳۹۷، ص ۷۱-۷۳).

آیاتی که واژه قسط و شقوق آن را به خود اختصاص می‌دهند، ۱۸ و ۲۱ آل عمران، ۱۳۵ نساء، ۸ و ۴۲ مائده، ۱۵۲ انعام، ۲۹ اعراف، ۴، ۴۷ و ۵۴ یونس، ۸۵ هود، ۴۷ انبیاء، ۹ الرحمن، ۲۵ حدید، ۳۵ اسراء و ۱۸۲ شعرا می‌باشند که در روایات تفسیری منابع شیعی و اهل سنت بررسی خواهند شد. منظور از مروی عنه در مقاله «فردی که روایت، کلام او را نقل می‌کند» می‌باشد. روایاتی که تحت عنوان واژه قسط و شقوق آن ذیل آیات مذکور در تفسیر در المنثور و سایر منابع اهل سنت به اختصاص درآمده است، ۳۲ روایت می‌باشد که بررسی خواهد شد.

۳-۱- گونه‌شناسی روایات تفسیری الدر المنثور

سنت یا روایات معصومان علیهم‌السلام به عنوان منبع اصلی در کشف مقصود خداوند از آیات الهی به روایات و تفسیری و غیرتفسیری تقسیم می‌شوند. روایات تفسیری نیز به دو دسته روایات تفسیری مستقیم و روایات تفسیری غیرمستقیم بخش پذیر است.

۳-۱-۱- روایات تفسیری مستقیم

روایات تفسیری مستقیم روایاتی هستند که مشخصاً به تفسیر آیه پرداخته و با بیان مطالبی به طور مستقیم آیه را تفسیر و به اصطلاح از آیه قرآن پرده برداری کرده است.

۳-۱-۱-۱- ایضاح لفظی

منظور از لفظ، تبیین یک کلمه از جنبه واژه‌شناسی و معنای لغوی، ریشه‌یابی و وجه تسمیه آن می‌باشد (خاکپور، ۱۳۹۱، ص ۹۵-۱۰۳).

۱. ابن جبیر قسط را در آیه «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» به عدل معنا می‌کند: «ابن جبیر فی قوله "بِالْقِسْطِ" قال بالعدل» و از نظر گونه‌شناسی، ایضاح لفظی و لغوی این واژه

می باشد که از روایات تفسیری مستقم است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۵ / سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۳۴).

۲. مجاهد نیز قسط را عدل معنا می کند: «عن مجاهد في قوله "قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ" قال بالعدل...» که به ایضاح لغوی آن پرداخته است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۷۷). صاحب بحر العلوم نیز در تفسیر خود قسط را «بالعدل و صواب» معنا کرده است (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۰). بنابراین در گونه ایضاح لغوی قرار می گیرد.

۳. ابن جبیر قسطاس را ترازو معنا کرده است: «ابن جبیر قوله... "وَزُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ" یعنی الميزان و بلغة الروم الميزان القسطاس...» و در تفسیر ابن ابی حاتم «میزان قسطاسی» آمده که شاید منظور ترازوی آهنی باشد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۳۰ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۸۱). سمرقندی نیز قسطاس مستقیم را «أي بالميزان العدل بلغة الروم» ترازوی عدل معنا کرده و اینکه قسطاس واژه ای رومی است (سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۱)؛ لذا معنای لغوی قسط بیان شده که در گونه ایضاح لغوی قرار می گیرد.

۴. ضحاک قسطاس را ترازو معنا کرده است: «عن الضحاک "وَزُنُوا بِالْقِسْطِ" قال القبان» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۳۰ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۸۱). قبان همان ترازوست و معنای لغوی آن می باشد؛ لذا به گونه ایضاح لغوی ملحق می شود.

۲-۱-۳- ایضاح مفهومی

منظور از مفهوم تبیین مراد خداوند و ارائه معنای آن از لفظ یا الفاظ آیه است یا نسبت میان الفاظ و جمله ها با یکدیگر را می رساند (ایازی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵-۱۵۱).

۱. ابن عباس وقتی دید مردی وزن را در ترازو بیشتر نشان می دهد، گفت اقامه زبان کن و آیه را قرائت کرد: «ابن عباس انه رأى رجلاً يزن قد أرجح فقال أقم اللسان كما قال الله "وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ"» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۲۲). چون عدل به وسیله زبان اتفاق می افتد و زبان ابزار بیان قسط است، یعنی لسان عدالت و به این طریق به بیان مفهوم آن پرداخته است؛ لذا در گونه ایضاح مفهومی آیه قرار می گیرد.



۲. مجاهد نیز مانند ابن عباس اقامه وزن بالقسط را زبان معنا کرده است: «مجاهد وَ أَفِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ " قال اللسان» یعنی لسان عدالت که از ابزار بیان قسط است، لذا ایضاح مفهومی در گونه شناسی می باشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱).
۳. مجاهد در روایتی دیگر می گوید قسطاس کلمه ای رومی است: «مجاهد قال: القسطاس، العدل بالرومية» و به معنای عدالت است که در گونه شناسی به ایضاح مفهومی ملحق می شود؛ چنان که برخی ذیل آیه «وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ» با نقل از زجاج، قسطاس را میزان دانسته اند، خواه کوچک خواه بزرگ باشد و از حسن آن را قبان دانسته اند و از مجاهد این کلمه را رومی و به معنای عدل می دانند و در نتیجه می فرمایند یعنی به وسیله میزانی که در آن ضرر و زیانی نباشد، وزن کنید (طبرسی، ج ۱۴، ص ۱۳۲ / ابن عاشور، ج ۲۷، ص ۳۷۵).
۴. قتاده نیز قسطاس را عدل معنا کرده است: «عن قتادة وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ " قال العدل» که ترازوی درست و راست همان عدل است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۲). در نتیجه به گونه ایضاح مفهومی ملحق می شود.
۵. حسن قسطاس را حدید معنا کرده است: «عن الحسن وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ " قال بالحدید والله أعلم» که در این روایت جنس قسطاس و میزان را توضیح می دهد که از آهن است، لذا در گونه شناسی به ایضاح مفهومی ملحق می شود (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۲).
۶. ابن عباس با آوردن داستانی که دو نفر نزد قاضی می نشینند و قاضی با گردش زبان به ناحق رویش را به طرف یکی دیگر می کند که در واقع مفهوم قسط را توضیح می دهند؛ ولی در مورد واژه «لی» که در روایت آمده، در دو جامع روایی، هریک داستان را تحت قسمتی از آیه قرار داده اند که در معنا اختلاف ایجاد کرده است. «ابن عباس فی قوله "كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ" الآية قال الرجلان يقعدان عند القاضي فيكون لي القاضي واعراضه لأحد الرجلين على الآخر» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۴) و «ابن عباس قوله "وَ إِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا" قال: الرجلان يقعدان عند القاضي فيكون لي القاضي و اعراضه لأحد الرجلين على الآخر» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۸۹). روایت در در المنثور ذیل «قوامین بالقسط» آمده؛ در حالی که در تفسیر ابن ابی حاتم در ذیل فراز «إِنْ

تلووا» آمده است. به نظر می‌رسد منظور از «لی» در روایت به معنای چرخاندن زبان بناحق سازگارتر باشد تا اینکه بگویی شهادت برای خداست؛ لذا می‌توان گفت ابن عباس با بیان داستانی قضاوت ناعادلانه قاضی را توضیح داده که منطوق روایت می‌باشد، مفهوم آن قضاوت عادلانه قاضی می‌باشد که از مفاهیم قوامین بالقسط است و این‌گونه مفهوم ظاهری قوامین بالقسط را بیان می‌دارد. در نتیجه روایت به گونه ایضاح مفهومی ملحق می‌شود.

۷. اقامه شهادت برای خداوند و اقامه عدالت از موارد قول حق است که ابن عباس آن را طی روایتی هرچند بر ضرر خود و پدران و فرزندان باشد، بیان داشته است: «ابن عباس فی قوله "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ" الآية قال أمر الله المؤمنين ان يقولوا بالحق ولو على أنفسهم أو آبائهم أو أبناءهم...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۴) که از مفاهیم ظاهری آیه و در گونه ایضاح مفهومی قرار دارد.

۸. مالک با بیان معنای مقسطین که دادگر در قول و فعل هستند، «عن مالك في قوله "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ" قال المعدلين في القول والفعل» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۵)، در ضمن توضیح مفهوم آن که در گونه ایضاح مفهومی می‌باشد و معنای لغوی آن را نیز بیان می‌دارد.

۹. قتاده محتوای آیه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» را در مورد شهادت دانسته است: «عن قتادة في الآية قال هذا في الشهادة فأقم الشهادة يا ابن آدم و"لو على نفسك أو الوالدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ" أو على ذی قرابتك و أشرف قومك فإنما الشهادة لله و ليست للناس و ان الله تعالى رضى بالعدل لنفسه و الاقسط و العدل ميزان الله في الأرض ... بالعدل يصدق الصادق و يكذب الكاذب ... بالعدل يصلح الناس يا ابن آدم ... ذكر لنا ان نبی الله موسى عليه السلام قال يا رب أى شيء وضعت في الأرض أقل قال العدل أقل ما وضعت» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۸۷ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۴) و سپس با بیان اینکه اقامه شهادت عادلانه هرچند علیه خود و نزدیکان باشد، قسط و عدل را به شکل‌های مختلف توضیح داده و اثرات آن را گفته است؛ لذا ایضاح مفهومی قسط را در ضمن بیان معنای لغوی توضیح می‌دهد.



۳-۱-۱-۳- تأویل مفهومی

منظور از تأویل مفهومی، بیان مفهومی فراتر از مفهوم ظاهری است که بدون داشتن علم الهی و از راه‌های عادی تفسیر و از ظاهرایه نمی‌توان بدان دست یافت (محمدی فام، ۱۳۹۰، ص ۷۸).

۱. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تلاوت آیه‌ای وفای به پیمان‌ها و ترازو و تأویل و سع را بیان می‌دارند: «ابن‌المسیب قال تلا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» فقال من أوفى على يديه في الكيل والميزان والله يعلم صحة نيته بالوفاء فيهما لم يؤاخذ وذلك تأويل وُسْعَهَا» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۵) که تأویل قدرت و توان نفس همان درستی نیت در وفای به عدالت در پیمان‌ها و ترازوست؛ لذا واژه قسط را به تأویل مفهومی برده‌اند که در حوزه ظاهر آن است.

۳-۱-۲- روایات تفسیری غیر مستقیم

روایات تفسیری غیر مستقیم روایاتی هستند که مستقیماً به تفسیر آیه پرداخته نشده است؛ لکن مطالبی را بیان داشته‌اند که می‌توان نتایج تفسیری را از آن برداشت کرد که در فرایند بهره‌گیری تفسیری از روایات قرار دارد؛ مثلاً از شأن نزول یا از روایات تطبیقی استفاده می‌کند و بر اساس این مصادیق مراد آیه را بهتر بیان می‌کند. این دسته شامل ترسیم فضای نزول، تطبیق، تأویل مصداقی، علت، استناد به قرآن، پاسخ با قرآن، قرائات مختلف، استشهاد و قرآن‌شناسی می‌باشد.

۳-۱-۲-۱- تطبیق

منظور از تطبیق بیان مصداقی از مصادیق یک واژه یا تطبیق عام یا خاص مفهوم ظاهری آیه بر افراد یا شرایط مشابه، مذکور در آیه می‌باشد (محمدی فام، ۱۳۹۰، ص ۷۸).

۱. ابن‌عباس با ذکر آیه یکی از مصادیق ظاهری آمران بالقسط را حاکمان عادل عثمان و کارگزاران او می‌داند که آمرین به عدالت هستند: «ابن‌عباس في قول الله "... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَسَّرَهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" قال الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ ولاة العدل عثمان وأضرابه» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴)؛ لذا با بیان مصداقی جدید برای آمران بالقسط آن را با حاکمان عثمان به تطبیق می‌کشد.

۲. سیوطی با آوردن روایتی از ابن ابی مسکین یکی از مصادیق ظاهری «یأمرون بالقسط» را بیان می‌دارد؛ ولی از اول روایت انگار چیزی قطع شده که با مقایسه آن در تفسیر ابن ابی حاتم معنا واضح تر می‌شود: «ابن ابی مسکین فی الآیة قال کان الوحی یأتی بنی اسرائیل فیذکرون قومهم و لم یکن یأتیهم کتاب فیقتلون فیقوم رجال ممن اتبعهم و صدقهم فیذکرون قومهم فیقتلون فهم "الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ"». در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است: «کان النبی من بنی اسرائیل یأتیه الوحی یأتی بنی اسرائیل». به نظر می‌رسد اول روایت در در المنثور قطع شده باشد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ج ۶۲۱ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳). در این روایت با بیان توضیح و مفهوم آیه یکی از مصادیق ظاهری «یامرون بالقسط من الناس» را آن پیامبر، یهودی ای که بعد از نزول وحی و اقدام برانذار قومش کشته می‌شود، معرفی می‌کند؛ لذا پیامبر یهودی با امر بالقسط تطبیق شده است.

۳. الزهری با بیان روایتی یکی از مصادیق حکم به قسط را با توجه به آیه قرآن، بدین منوال که «سنت بر این شد که حکم حق و ارث خود را نزد اهل دین خود ببرند، مگر اینکه با کمال میل در حدی بیابند که در آن با کتاب خدا قضاوت شود». «الزهري في الآیة قال مضت السنة أن یردوا فی حقوقهم و مواریهم إلی أهل دینهم الا أن یأتوا راغبین فی حد یحکم بینهم فیه فیحکم بینهم بکتاب الله و قد قال لرسوله "و إِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ"» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۵). الزهری حکم به قسط را با حکم به کتاب خدا تطبیق کرده است که از تطابق مفهوم ظاهری آیه بوده و جزء روایات تفسیری غیر مستقیم می‌باشد.

۴. رسول خدا ﷺ با جواب به سؤال، مردی که مملوکانش به او خیانت و عصیان می‌کنند و او در مقابل آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد، سنجش عمل وی را با مملوکان، با آیه توضیح می‌دهند و یکی از مصادیق ظاهری موازین قسط را بیان می‌دارند: «عن عائشه أن رجلاً قال یا رسول الله ان لی مملوکین یکذبوننی و یخونوننی و یعصوننی و أضربهم و أشتهم فكیف أنا منهم؟ فقال له رسول الله ﷺ یحسب ما خانوک و عصوک و کذبوک و عقابک إیاهم... و ان کان عقابک إیاهم بقدر ذنوبهم کان کفافاً لا لك و لا علیک... فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم أما تقرأ کتاب الله "و نَصَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ"» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۱۹) و بدین گونه تبادل حسنات با سیئات را با موازین قسط تطبیق کرده و یکی از مصادیق و مفاهیم ظاهری آن را بیان داشته‌اند.



۵. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برابری عقوبت ارباب با میزانِ عصیان برده را با اشاره به آیه پاسخ داده‌اند که در مصادیق ظاهری آیه قرار گرفته است: «ابن‌زیاد قال رجل يا رسول الله ان لي مالا وان لي خدماً واني اغضب فاعرم واشتم واضرب فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توزن ذنوبه بعقوبتكم فان كانت سواء فلالك ولا عليك... أشهدك يا رسول الله ان ممالكي احرا نلا امسك شيئاً يؤخذ من حسناتي له قال فحسب ما ذا ألم تسمع إلى قوله تعالى وَ"نَصْعُ الْمُوازِينِ الْقِسْطُ" (الآية) (سيوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۰) که در واقع برابری عقوبت ارباب با عصیان برده با میزان عدالت به تطبیق کشیده شده است.

۲-۱-۳- فضای نزول

منظور از فضای نزول، بیان زمینه‌ها، شرایط و مصداق زمان نزول یک یا چند آیه و شرایط پیش از نزول یا پس از نزول می‌باشد (مهریزی، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۲۰).

۱. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب اینکه کدام مردم شدیدترین عذاب را دارند، می‌فرمایند کسی که پیامبری یا امر و ناهی‌ای را بکشد: «سپس فرمود ای اباعبیده بنی اسرائیل ۴۳ پیامبر را در اول روز در یک ساعت کشتند؛ پس بلند شدند ۱۷۰ مرد از بندگان بنی اسرائیل را که امر به معروف و نهی از منکر کردند همه را در آخر روز کشتند و اینها کسانی هستند که خداوند ذکر کرد»: «ابن الجراح قال قلت يا رسول الله أي الناس أشد عذاباً يوم القيامة قال رجل قتل نبياً أو رجل أمر بالمنكر ونهى عن المعروف ثم قرأ رسول الله ص "الَّذِينَ... يَفْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ"... ثم قال يا أبا عبيدة قتلت بنو إسرائيل ثلاثة وأربعين نبياً أول النهار في ساعة واحد فقام مائة رجل و سبعون رجلاً من عباد بنی اسرائیل فأمروا من قتلهم بالمعروف و نهوهم عن المنكر فقتلوا جميعاً من آخر النهار من ذلك اليوم فهم الذين ذكرا لله» (سيوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳). حضرت بعد از قرائت آیه به بیان شأن نزول آیه و فضای آن می‌پردازد. ابن جوزی و آلوسی در تفسیر خود با بیان این روایت بر شأن نزول بودن آن تصریح نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۵ / ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶۸) که در گونه‌شناسی جزء روایات غیرمستقیم تفسیری و فضای نزول قرار می‌گیرد.

۲. قتاده «یأمرن بالقسط» را اهل کتابی که از پیامبران پیروی می‌کردند، دانسته: «قتاده في قوله "وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ" قال هؤلاء أهل الكتاب كان اتباع

الأنبياء يهنؤهم ويذكروهم بالله فيقتلونهم» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۳۰ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴). بیضاوی می‌گوید: آنان اهل کتابِ عصر حضرت بودند که قصد قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند «هم أهل الكتاب الذين في عصره عليه السلام. قتل أولهم الأنبياء ومتابعيهم وهم رضوا به وقصدوا قتل النبي صلى الله عليه وسلم والمؤمنين ولكن الله عصمهم» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰)؛ لذا می‌توان گفت روایت فضای نزول آیه را بیان می‌دارد.

۳. ابن عباس بعد از بیان شرایط مردی که شهادت دادن علیه نزدیکان برایش سخت بود، می‌گوید: «ابن عباس قال لما قدم النبي صلی الله علیه و آله ... ثم أردفها سورة النساء قال فكان الرجل يكون عنده الشهادة قبل ابنه واعمه أو ذوی رحمه فيلوی بها لسانه أو يكتمها مما يرى من عسرته حتى يوسر فيقضي فنزلت "كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ" يعني إن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۴). ابن عباس در ادامه می‌گوید، آیه که نازل شد، کار آسان شد و بعد مفهوم «قوامین بالقسط» را به اینکه اگر غنی باشد یا فقیر اقامه عدالت می‌کند، بیان می‌دارد. در نتیجه روایت در گونه‌شناسی در رده فضای نزول و نیز ایضاح مفهومی قرار می‌گیرد.

۴. ابن کثیر شأن نزول آیه را این گونه بیان می‌کند: وقتی پیامبر اکرم برای پرداخت دیه به سمت قلعه رفتند، یهود در فکر کشتن ایشان افتاد: «ابن کثیر في قوله "كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ" (۸: مائده) الآية نزلت في يهود خيبر ذهب رسول الله صلی الله علیه و آله ليستعينهم في دية فهموا ليقتلوه...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۵). پس شأن نزول آیه در مورد یهود خیبر است و صاحب زاد المسیر نیز این روایت را به عنوان اسباب نزول آیه در تفسیر خود نگاشته است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۲۴).

۵. تمیمی با یک کلمه رجم، شأن نزول آیه را بیان می‌دارد: «التميمي "وإن حكمت فأحکمهم بينهم بِالْقِسْطِ" قال بالرجم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۵ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳۷- از مجاهد روایت کرده). به نظر می‌رسد روایت در رابطه با زنا باشد که حکم به عدالت برای آنها سنگسار کردن می‌باشد که در مجمع البیان آمده ابن عباس و حسن و مجاهد گویند مقصود یهودیانی است که برای تعیین حکم زنا نزد پیامبر آمده بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۴) و ابن کثیر نیز در تفسیر خود به این مطلب اشاره دارد

(ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۳). لذا روایت فضای نزول آیه را بیان می‌دارد و حکم به قسط را رجم دانسته است.

۶. ابن‌جریر آیه را در شأن رجم دانسته است: «الآیة التي في سورة المائدة "فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَخُكُم بَيْنَهُمْ" كانت في شأن الرجم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۵). به عبارت دیگر ابن‌جریر حکم به عدالت از جانب رسول خدا را که در آیه آمده، رجم برای آن یهودیانی که برای حکمیت آمدند، دانسته است؛ لذا رجم شأن نزول آیه را می‌رساند.

۳-۱-۲-۳- پاسخ به قرآن

منظور از پاسخ به قرآن این است که معصوم برای بیان مفهوم معنای واژه یا فرازی از آیه قرآن، آیه‌ای دیگر را بیان می‌دارند.

*ابن‌عباس با بیان آیه‌ای معنای موازین القسط را روشن می‌کند و آن را حق معنا می‌کند: «ابن‌عباس في قوله "وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ" الآية قال هو كقوله "الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ"» که در واقع هم مفهوم آن را بیان می‌دارد و هم پاسخ با آیه قرآن می‌دهد؛ لذا در گونه پاسخ به قرآن قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳- روایات غیرتفسیری

منظور از روایات غیرتفسیری روایاتی هستند که با موضوع آیه مرتبط‌اند، اما ارتباط تفسیری با آیه ندارند و بیشتر این روایات نقش تکمیلی به خود می‌گیرند و در فرایند پرده‌برداری از مراد خداوند، در قرآن دخالتی ندارند و مشتمل بر روایات غیرتفسیری نوع الف و ب می‌باشند (قمرزاده، ۱۳۹۷، ص ۵۴).

در این دسته روایات، روایات غیرتفسیری نوع الف یافت نشد.

۳-۱-۳-۱- نوع ب

منظور از روایات نوع ب در روایات غیرتفسیری، آیه یا قسمتی از آیه در روایت ذکر نمی‌شود؛ ولی با موضوع آیه مرتبط می‌باشد.

۱. ابن‌مسعود با توجه به آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» برای توضیح موازین القسط، شدت مجادله مردم را نزد میزان‌های قسط بیان می‌دارد: «ابن‌مسعود قال يجاء

بالناس يوم القيامة إلى الميزان فيتجادلون عنده أشد الجدل» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۰) که هر کدام حقی برگردن هم دارند؛ ولی در دنیا به آن توجه نداشتند. روایت آیه را تفسیر نمی‌کند؛ ولی اشاره به آیه دارد و فضای قیامت را در رابطه با آیه بیان می‌دارد.

۲. رافع با بیان پاسخ رسول خدا به مردی که در مورد زدن برده‌ها سؤال می‌کرد، توازن عصیان برده با عقوبت ارباب و اینکه زدن برده با زدن فرزند متفاوت می‌باشد و تو در مورد فرزندت متهم نمی‌شوی، ولی در مورد زیردستان باید پاسخ‌گو باشی و آن که پاکیزه نشدن نفس تو مستلزم یکسان ندانستن خود با دیگران است: «رافع الزرقی قال رجل یا رسول الله کیف تری فی رقیقنا نضربهم فقال توزن ذنوبهم و عقوبتکم ایاهم ... قال رأیت یا رسول اله ولدی أضربهم قال انک لا تتهم فی ولدکم و لا تطیب نفسک تشیع و یجوعون و تکسی و یعرون» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۲۰). از محتوای روایت می‌توان دریافت که توضیح این فراز از آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ قِسْطًا» بوده و موارد سنجش قسط را بیان می‌دارد که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را برای بیان تفصیل و توضیح بیشتر آیه بیان داشته‌اند.

۳. روایت ابن‌اسلم نیز چون روایت قبلی در مورد ضرب و شتم برده‌ها و سب آنان است: «زید بن اسلم قال قال رجل یا رسول الله ما تقول فی ضرب الممالیک؟ قال ان کان ذلک فی کنهه و الا أقید منکم یوم القيامة قیل یا رسول الله ما تقول فی سبهم قال مثل ذلک قال یا رسول الله فانا نعاقب أولادنا و نسبهم قال انهم لیسوا مثل أولادکم لأنکم لا تتهمون علی أولادکم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۰) که از فحوای روایت می‌توان دریافت که توضیحات در مورد آیه «موازين قسط لیوم القيامة» باشد که به تفسیر آیه نپرداخته است، بلکه تنها نقش تکمیلی برای آیه دارد.

۴. از اثرات نقص در پیمانانه قحطی است: «عبدالله بن مسعود قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما نقص قوم المکیال و المیزان الا سلط الله علیهم الجوع» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۵). حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور غیرمستقیم اثر نقص در پیمانانه و ترازو و عدالت نداشتن در پرداخت به اندازه حق را مسلط شدن گرسنگی سخت بر آن افراد و جامعه دانسته است که اشاره به قحطی دارند.

۵. از اثرات کم‌فروشی اضطراب و نگرانی است: «ابن عباس کان یقول یا معشر الموالی انکم ولیتم أمرین بهما هلك الناس قبلکم هذا المکیال و هذا المیزان قال و ذکر لنا أن

النبي ﷺ كان يقول لا يقدر رجل على حرام ثم يدعه ليس به الا مخافة الله الا أبد له الله في عاجل الدنيا قبل الآخرة ما هو خير له من ذلك» (سيوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۲). ابن عباس اثر کم فروشی در پیمانۀ و ترازو را هلاکت مردم و با بیان روایتی از رسول خدا حکم حرام بودن آن و هراس و اضطراب از اینکه عوض آن را در دنیا به وسیله خداوند دریافت کند، می‌دانند که از نظر گونه‌شناسی در روایت غیر تفسیری قرار می‌گیرد.

۶. روایت توضیح بیشتر بر آیه «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» است: «ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا معشر التجار انكم قد وليتم أمرأهلكت فيه الأمم السالفة قبلکم المكيال والميزان» (سيوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۵). رسول خدا ﷺ در روایت با انداز، هشدار، اشاره به محتوای آیه می‌کنند که در پیمانۀ و ترازو عدالت کنید که علت و فان کردن به قسط در مکیال و میزان نتیجه‌اش هلاکت است و چون توضیح تکمیلی آیه را بیان می‌دارد، از روایات تفسیری به حساب نمی‌آید.

* در نتیجه از میان ۳۲ روایتی که در رابطه با تعبیر قسط در در المنثور و برخی تفاسیر اهل سنت آمد، فراوانی روایات در گونه ایضاح مفهومی و فضای نزول و تطبیق قرار دارد و در گونه تأویل مصداقی اصلاً روایتی دیده نشد. روایاتی که تحت عنوان قسط و شقوق آن ذیل آیات مذکور در نور الثقلین و سایر منابع شیعی آمده است، ۲۸ روایت می‌باشد که بررسی خواهند شد.

۳-۲- گونه‌شناسی روایات تفسیری النور الثقلین

۳-۲-۱- روایات مستقیم

چنان که قبلاً ذکر شد، روایات تفسیری ای را که به طور مستقیم و مشخصاً به تفسیر آیه می‌پردازند، روایات تفسیری مستقیم گویند که تعاریف گونه‌های آن توضیح داده شد.

۳-۲-۱-۱- ایضاح لفظی

۱. امام باقر عليه السلام طی روایتی تفسیر باطنی آیه را این گونه بیان می‌دارند: «که هر صد سال در میان امت اسلام، فرستاده‌ای از آل محمد عليه السلام ظهور می‌کند که به مردمان همان

قرن اختصاص دارد. این فرستادگان، همان اولیا و همان رسولان هستند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" قَالَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ أَنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَسُولًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ إِلَى الْقَرْنِ الَّذِي هُوَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ، وَهُمْ الْأَوْلِيَاءُ وَهُمْ الرُّسُلُ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ "فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ" فَإِنَّ مَعْنَاهُ أَنَّ رُسُلَ اللَّهِ يَفْضُونَ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ (العياشي، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲۳ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۰۶ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۲ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۶، ص ۴۷۸). حضرت بعد از تفسیر باطنی آیه، آن را معنا فرمودند: رسولان به عدالت حکم و قضاوت می کنند که در واقع به طور مستقیم به تفسیر واژه قسط از جهت لغوی پرداخته اند.

۲. علی بن ابراهیم برپادارندگان عدل را هرچند علیه خود و نزدیکان باشد، از معانی قسط دانسته است: «علی بن ابراهیم "فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ" أَيْ بِالْعَدْلِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِمْ أَوْ عَلَى قَرَابَاتِهِمْ...» (القمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸۶ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۴۶۴) که در گونه تفسیر مستقیم و ابضاح لغوی قرار می گیرد.

۳. در این روایت نیز قسط به معنای عدل آمده است: «علی بن ابراهیم "قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ" أَيْ بِالْعَدْلِ» (القمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۶ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸۶ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۵، ص ۸۰) که به طور مستقیم، تفسیر این واژه را از جهت لغوی بیان داشته اند.

۴. حضرت علی عليه السلام حسابرسی مردم را در روز قیامت با میزان عدل توضیح می دهند: «اميرالمؤمنين عليه السلام وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ "وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ" فَهُوَ مِيزَانُ الْعَدْلِ تُوخَذُ بِهِ الْحَالِئِيُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۶۸ / طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۴۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۱۰۳ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۰ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۲۱ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۹، ص ۴۱۸). حضرت با بیان معنای موازن قسط که ترازوی عدل است، به طور مستقیم به تفسیر قسط از حیث لفظی پرداخته اند.

۵. علی عليه السلام با بیان معانی متشابه در مورد قضا که به ده مورد می رسد، قضاوت به معنای حکم را نیز با ذکر آیاتی از قرآن بیان داشته اند: «اميرالمؤمنين عليه السلام سَأَلُوهُ عليه السلام عَنْ

المُسْتَأْتِ بِهٖ فِي الْقَضَاءِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ عَشْرَةٌ أَوْجِهَ مُخْتَلِفَةٌ الْمَعْنَى فَبُنِيَ قَضَاءُ فَرَاغٍ وَ... وَ أَمَّا قَضَاءُ الْحُكْمِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى "قَضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ" أَيْ حُكِمَ بَيْنَهُمْ وَقَوْلُهُ تَعَالَى "وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ" وَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ "وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ" وَقَوْلُهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ يُوسُفَ "وَقَضَى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ" (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۱۹ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۸۴) و آیه مورد نظر ما «قضی بینهم بالقسط» است؛ یعنی «بین آنان به عدالت حکم می‌کند»؛ لذا حضرت قضاوت عادلانه را یکی از توضیحات لفظی قضا قرار داده‌اند که به طور مستقیم با بیان معنای لفظی به تفسیر آن پرداخته‌اند.

۶. حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ قسطاس را میزان معنا کرده‌اند: «الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمُ" هُوَ الْمِيزَانُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۴ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۳۱ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۱۷۲) که بدین گونه به ایضاح لفظی آن پرداخته‌اند.

۷. علی بن ابراهیم، قسطاس مستقیم را برابر و اعتدال معنا کرده است: «علی بن ابراهیم "وَرَبُّوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ" أَيْ بِالِإِسْتِوَاءِ» (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶ / نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۳۲ / قمی، مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۰۴ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۱۷۴)؛ لذا قسطاس مستقیم را چه به معنای اعتدال و چه به معنای مساوی بدانیم، در گونه ایضاح لفظی قرار می‌گیرد؛ چون به تفسیر لغوی واژه پرداخته شده است.

۲-۱-۳- ایضاح مفهومی

۱. از فحوا و سیاق روایت و باقرینه «ولو علی انفسکم» فهمیده می‌شود پیامبر اکرم به توضیح آیه «قوامین بالقسط شهداء لله.. ولو علی انفسکم...» (نساء: ۱۳۵) پرداخته‌اند: «الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلُوا الْحَقَّ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۴۱۴ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۴۶۴) و قول حق را از مفاهیم برپادارنده به عدالت و شهادت برای خدا دانسته‌اند که مستقیماً مفهوم آن را بیان داشته‌اند.

۲. از سیاق روایت و قرینه «ثقلت موازین» به نظر می‌رسد حضرت با توجه به آیه «نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» مفهوم میزان قسط را بیان و ثقل موازین را رجح عمل یعنی

مایل شدن ترازو و سنگینی عمل می‌دانند: «امام صادق علیه السلام وَ مِنْ سُؤَالِ الرَّئِیْدِیْقِ .. قَالَ فَمَا مَعْنَى الْمِیْزَانِ؟ قَالَ علیه السلام الْعَدْلُ. قَالَ فَمَا مَعْنَاهُ فِي كِتَابِهِ "فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ" قَالَ علیه السلام فَمَنْ رَجَحَ عَمَلُهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۱ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۹، ص ۴۱۸) توضیح آنکه امام علیه السلام میزان را عدالت معنا کردند، در حالی که معنای لغوی میزان ترازو می‌باشد؛ لذا فهمیده می‌شود امام اشاره به میزان قسط در آیه ۴۷ انبیاء داشته‌اند که اعمال انسان‌ها به عدالت سنجیده می‌شود و این‌گونه امام قسط را از نظر مفهومی تفسیر می‌نمایند.

۲-۲-۳- روایات غیرمستقیم

چنان‌که قبلاً ذکر شد، روایات تفسیری غیرمستقیم روایاتی هستند که مستقیماً به تفسیر آیه نپرداخته‌اند، لکن نتایج تفسیری از آن روایات قابل برداشت می‌باشد.

۱-۲-۳- تطبیق

تأویل در بحث‌های روایات تفسیری در حوزه ظاهر و باطن قرار دارد. هرگاه تأویل در حوزه ظاهر آمد، تأویل ظاهری است و اگر در حوزه باطن بود، تأویل باطنی است. تأویل باطنی و ظاهری خود را در دو حیطه مفهوم و مصداق نشان می‌دهد. اگر تأویل در حوزه ظاهر و مفهوم باشد، در وادی تفسیر است و اگر در حوزه ظاهر و مصداق باشد، در وادی جری و تطبیق می‌باشد.

۱. در روایت وشیکه با ایجاد تصویری از عمل علی علیه السلام آمده است: «علی را دیدم شلواری پوشیده که قسمت بالای آن تا بالای ناف و ازار تا نصف ساق پا می‌رسید و تازیانه‌ای به دست داشت و دور بازار می‌گشت» و به بیان آیه «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» می‌پردازد: «عَنْ وَشِيكَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا علیه السلام يَتَزَرُّوْقُ سُرَّتِيهِ وَيَرْفَعُ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ وَيَبْدِيهِ دِرَّةً يَدُورُ فِي السُّوقِ يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ"أَوْفُوا الْكَيْلَ"...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶، ص ۳۱۰ / برازش، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۶۳۸). حضرت در این روایت حق پیمانانه به عدالت را از مصادیق تقوا دانسته است؛ لذا روایت در گونه جری و تطبیق قرار می‌گیرد.

۲. امام سجاد علیه السلام در پاسخ به کسی که از هم‌نشینان ملائکه مقرب سؤال کرد با بیان آیه «شهد الله»، مصادیق اولی العلم را که نزدیک به فرشتگان هستند، مشخص نمودند:

«... قَبِلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَعْنَى مُضَاهَاةِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُتَقَرَّبِينَ لِيَكُونَ لَهُمْ قَرِينًا. قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ "وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ"... فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ وَتَمَّى بِمَلَائِكَتِهِ وَتَلَّتْ بِأُولَى الْعِلْمِ الَّذِينَ هُمْ قُرَنَاءُ مَلَائِكَتِهِ وَسَيِّدُهُمْ مُحَمَّدٌ (ص) وَثَانِيَهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَثَالِثُهُمْ أَهْلُهُ وَأَحَقُّهُمْ بِمِرَّتِيهِ بَعْدَهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ الْعُلَمَاءُ يَعْلَمُونَ تَأْوِيلُونَ [تَأْلُونَ لَنَا] مَقْرُونُونَ بِنَا وَبِمَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُتَقَرَّبِينَ شُهَدَاءُ اللَّهِ بِتَوْحِيدِهِ وَعَدْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۰ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۹۸). حضرت مصادیق صاحبان علم را که قائم به قسط هستند، معرفی می‌کنند که اولین و سرورانان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دومین آنان، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سومین، خاندان عترت می‌باشند و در مرحله چهارم شیعه ایشان هستند که همنشین ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و فرشتگان‌اند. پس چهار مصداق ظاهری برای اولی العلم گفته شد که درگونه تأویل مصداقی ظاهری قرار می‌گیرد. لذا تطبیق در این روایت صورت پذیرفته است.

۳. از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ از آیه «وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» سؤال شد: «عَنْ مَرْوَانَ الْقُضَيْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ، "وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ" قَالَ: هُوَ الْإِمَامُ» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳). حضرت، «امام» را از مصادیق قائم به قسط دانسته‌اند که درگونه تأویل مصداقی ظاهری قرار می‌گیرد که به تطبیق کشیده شده است.

۴. حضرت در این روایت امام را از مصادیق اولی العلم شمرده شده است: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ "وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ" قَالَ: الْإِمَامُ» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۰۳). لذا امام بر اولی العلم تطبیق شده است.

۵. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ انبیا و اولیا را از مصادیق موازین قسط دانسته‌اند: «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ...» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۱۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۵۰ و ج ۲۴، ص ۱۸۸ / استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۲ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۲۰ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۴۱۸). در نتیجه انبیا و اولیا از تأویل مصداقی ظاهری موازین قسط است که درگونه تطبیق قرار می‌گیرد.

۶. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ رسولان و ائمه از اهل بیت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از مصادیق موازین قسط در روز قیامت دانسته‌اند: «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ" قَالَ

الرُّسُلُ وَالْأُمَّتَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۱/ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۸۲۰/ برازش، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۴۱۸)؛ لذا ایشان به تطبیق موازین قسط با رسولان و ائمه علیهم السلام پرداخته‌اند که در گونه تأویل مصداقی ظاهری قرار می‌گیرد.

۷. امام باقر علیه السلام یکی از اعمال علی علیه السلام را بیان می‌دارند که هر روز صبح از دارالعماره بیرون می‌آمد و در میان اهل بازار صدا می‌زد: «ای گروه تاجران! از خدا بترسید ... به رباخواری نزدیک نشوید و "پیمانانه و وزن را کامل بدهید"»: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ... يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ ... وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ"أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ ... وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ"» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۵۱، طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۶/ نوری ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۴۹/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۱۰۴ و ج ۱۰۰، ص ۹۴/ برازش، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۷۷۰). علی علیه السلام به جای «اوفوا المکیال والمیزان بالقسط» آیه ای دیگری یعنی آیه ۱۵۲ انعام را جایگزین فرموده‌اند و بعد بقیه آیه را بیان فرموده‌اند و مصادیق ظاهری تقوا را برشمرده‌اند که یکی از آنها کامل دادن پیمانانه و ترازوست که روایت در گونه روایات تفسیری غیرمستقیم و تطبیق قرار می‌گیرد.

۸. حضرت می‌فرمایند ما میزان هستیم و قول خداوند در شأن امام آیه «لیقوم الناس بالقسط» است: «امام باقر علیه السلام قَالَ: ... نَحْنُ الْمِيزَانُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي الْإِمَامِ "لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ" قَالَ وَمَنْ كَبَّرَ يَدِي الْإِمَامِ وَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ» (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۲/ برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۶۰۶). یعنی حضرت شأن امام را این دانسته‌اند که مردم عدالت را برپا داشته و امام را یاری و حمایت کنند، در حالی که اسلام آورده باشند. در واقع حمایت از امام را از مصادیق اقامه عدالت مردم دانسته‌اند که در گونه تأویل مصداقی ظاهری و تطبیق قرار می‌گیرد.

۲-۲-۳- تأویل مصداقی

تأویل در حوزه باطن را مفهوم باطنی یا مصداق باطنی گویند و تأویل باطنی، بیان مفهوم یا مصداقی فراتراز مفهوم ظاهری آیه است که بدون داشتن علم الهی و از طرق عادی و از ظاهر آیه نمی‌توان به آن دست یافت (محمدی فام، ۱۳۹۰، ص ۷۸).

۱. امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال‌کننده، آیه «شهد الله» را توضیح داده و پیامبران و اوصیا را از مصادیق صاحبان علم معرفی می‌کنند، که به پادارنده عدل و عدالت‌اند: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام الْآيَةَ "شَهَدَ اللَّهُ"... وَأَمَّا قَوْلُهُ "وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ" فَإِنَّ أَوْلَى الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ وَهُمْ قِيَامٌ بِالْقِسْطِ، وَالْقِسْطُ الْعَدْلُ فِي الظَّاهِرِ وَالْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۶ / کوفی، ۱۴۱۰، ص ۷۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۰۴ و ج ۳۶، ص ۱۳۲ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۳ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۹۶). حضرت قسط را در ظاهر عدل و عدل را در باطن امیرالمؤمنین دانسته است. در نتیجه قسط در ظاهر به معنای دادگراست که بیانگر گونه لغوی واژه می‌باشد و پیامبران و اولیا از مصادیق صاحبان علم هستند که در واقع تأویل مصداق ظاهری و تطبیق اولوالعلم را رقم می‌زنند و امام، علی علیه السلام را باطن عدل دانسته که از مصادیق باطنی عدل است. در نتیجه این روایت سه گونه دارد که از مصادیق مربوط به واژه عدل و صاحبان علم‌اند: ۱. ایضاح لغوی؛ ۲. تطبیق؛ ۳. تأویل مصداقی باطنی.

۲. علی بن ابراهیم با توجه به آیه «انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» امام را میزان معرفی می‌کند: «علی بن ابراهیم "وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ" قَالَ الْمِيزَانُ الْإِمَامُ» (القمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۲ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۸ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۴۹ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۶۰۶)؛ یعنی امام میزان قسط است تا مردم عدالت را برپا دارند؛ لذا امام را از مصادیق میزان دانسته که در حوزه باطن و تأویل مصداقی آیه می‌باشد.

۳. امام رضا علیه السلام «اقیموا الوزن بالقسط» را برپاداشتن امام با عدالت معنا کرده‌اند: «الرِّضَا علیه السلام فِي قَوْلِهِ: "... وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ" قَالَ: وَأَقِيمُوا الْإِمَامَ بِالْعَدْلِ» (القمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۳ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۸۸ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۸۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۱۷۱ / بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۳۰ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۳۹۲). صاحب تفسیر نمونه با توجه به روایت، آیه را چنین معنا می‌کنند: وجود مبارک امام معصوم وسیله‌ای است برای سنجش حق از باطل و معیاری است برای تشخیص حقایق و عامل مؤثری برای هدایت است (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۲۳، ص ۱۰۹) و در تفسیر

لاهیجی آمده است: منظور این است که امام عادل را به پای دارید و حق او را غصب نکنید که خلافت و امامت حق اوست و بر او ظلم روا مدارید (لاهیجی، ج ۴، ص ۳۲۹). معنای دوم بهتر به نظر می‌رسد که عدالت، غصب نکردن مقام امام است. در هر حال از ظاهر آیه و بدون بیان معصوم نمی‌توان به تأویل آیه و این مفهوم رسید.

۴. از حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» سؤال شد. ایشان فرمودند با عدالت از امام اطاعت کنید و حقیقت را ضایع نکنید: «الرَّقِيْ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ" قَالَ أَطِيعُوا الْإِمَامَ بِالْعَدْلِ وَلَا تَبْخَسُوهُ مِنْ حَقِّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۰۹ / استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۱۳ / بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۳۰ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۵، ص ۳۹۴). در این روایت نیز اطاعت از امام و حمایت او و ضایع نکردن حق او را یکی از مصادیق برپاداشتن عدالت در ترازو دانسته‌اند که در واقع اشاره به بطن آیه داشته‌اند که در گونه تأویل مصداقی قرار می‌گیرد.

۵. با توجه به آیه، منظور از میزان، امام است: «علی بن ابراهیم و قوله "وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" قال: المیزان الإمام» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۵۲ / حویزی، ۱۳۱۵، ج ۵، ص ۲۴۹). در نتیجه امام از مصادیق میزان قرارداد شده است و آیه این گونه معنای خود: کتاب و امام از بینه‌هایی هستند که خداوند برای بندگانش فرستاده تا با کمک آن دو، مردم عدالت را برپا دارند. روایت اشاره به بطن آیه داشته، در گونه تأویل مصداقی قرار می‌گیرد.

۶. امام کاظم علیه السلام به نقل از پدرشان می‌فرمایند: قسطاس در آیه، امام علیه السلام است که عادل‌ترین فرد روی زمین است و قسطاس همان حکم ائمه است: «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ وَ أَمَّا "الْقِسْطُ" فَهُوَ الْإِمَامُ وَ هُوَ الْعَدْلُ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ هُوَ حُكْمُ الْأُمَّةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا قَالَ اللَّهُ هُوَ أَعْرَفُ بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ وَ مَا يَحْكُمُ وَيَقْضِي» (ابن طاووس، ۱۳۱۴، ص ۲۹۶ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۸۷ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۱۷۲). حضرت علیه السلام، امام و حکم ائمه را از مصادیق قسطاس دانسته‌اند. امام عادل‌ترین فرد یعنی میزان عدالت امام است که از بطن آیه و در گونه تأویل مصداقی قرار می‌گیرد و در روایت برای واژه قسطاس دو تأویل مصداقی آمده است.

۷. امام باقر علیه السلام با توجه به آیه ۲۵ حدید "أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" امام را از مصادیق میزان دانسته است: «یا أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام وَمَا الْمِيزَانُ؟ فَقَالَ: وَخُنَّ الْمِيزَانُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي الْإِمَامِ "لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"» (برازش، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۴۱۸)؛ یعنی امام ترازویی است تا مردم با سنجش ایشان عدالت را برپا دارند.

علامه طباطبایی دو معنا برای میزان آورده‌اند: ترازو و دین. ایشان مورد دوم را سازگارتر با آیه می‌دانند و دین چیزی است که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود و این سنجش مایه قوام زندگی سعید اجتماعی و انفرادی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۱). طبرسی نیز دو معنا می‌آورند، ترازو و صفت ترازو که عدالت است تا مردم در معاملاتشان به عدالت داد و ستد کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴، ص ۲۴۲). در نتیجه می‌توان گفت همان طور که با دین عقاید و اعمال سنجیده می‌شود، با امام و عدالت او می‌توان سنجش اعمال کرد. پس ائمه علیهم السلام از مصادیق باطنی میزان می‌باشند که اقامه عدالت می‌کنند و امام یکی از مصادیق ظاهری قسط در آیه می‌باشد که با آن تطبیق شده است. پس در روایت دو تأویل ظاهری (تطبیق) و یک تأویل باطنی وجود دارد که همپوشانی دارند.

۳-۲-۳- روایات غیرتفسیری

منظور از روایات غیرتفسیری روایاتی هستند که در جهت رفع ابهام آیه نقشی ندارند، هرچند نقش تکمیلی و تفصیلی برای آیه را دارند و موضوع آیه را بیان می‌دارند که به دو دسته الف «که فرازی از آیه در آن ذکر شده است» و ب «که چیزی از آیه در آن ذکر نشده است» تقسیم می‌شوند (قمرزاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹۸).

۳-۲-۳-۱- نوع الف

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله با نقل از خداوند، کسانی را که با عمل آخرت دنیا را طلب کند یا دین را وسیله دنیا قرار دهد و خدعه کند نکوهش می‌کند: «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَيَلُّ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْذِّينِ، وَيَلُّ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ" وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ...» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۴).

حضرت، کسانی را که آمران به قسط و عدالت را بکشند و با تقیه مؤمنان را به این مسیرها بیندازد، مورد مذمت دانسته‌اند و با این بیان اشاره به آیه مذکور می‌فرمایند که در واقع روایت جنبه تکمیلی و تفصیلی برای آیه دارد و آن را تفسیر نکرده است و تنها می‌تواند به بهتر فهمیدن آیه کمک کند.

۳-۲-۳- نوع ب

۱. پیامبر ﷺ پنج چیز را نام می‌برند که باید از شر آن به خدا پناه برد و یکی از آنها کم فروشی در پیمانها و ترازوهاست: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَمَسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤْنَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۳ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۹ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۷۶۸) و از اثرات آن گرفتار شدن به قحطی و خشکسالی و سختی زندگی و ظلم و ستم حاکمان است. با توجه به اینکه روایت آیه‌ای را تفسیر نمی‌کند و با توجه به آیه «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» منظور خود را تکمیل کرده است، لذا از روایات تبیینی نوع ب می‌باشد.

۲. امام باقر ﷺ عدم توجه به وفای به پیمان و میزان و رعایت نکردن جانب عدالت و حق را دارای اثراتی می‌داند، از جمله قحطی و خشکسالی و کم شدن محصول است: «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا ظَفَّفَ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۷۴ / حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۰ / برازش، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۷۷۰) و ظفف المکیال یعنی کم کردن پیمان که اشاره به آیه «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» داشته، لذا جنبه تفسیری ندارد، بلکه جهت تکمیل کلام آمده است.

جدول شماره ۱ گونه‌شناسی النور الثقلین از ۲۸ روایت در واژه قسط

روایات غیر تفسیری		روایات تفسیری غیر مستقیم				روایات تفسیری مستقیم		
الف	ب	استناد به قرآن	فضای نزول	تأویل مصداقی	تطبيق	تأویل مفهومی	ایضاح مفهومی	ایضاح لفظی
۱	۲	.	.	۸	۱۳	.	۲	۸

جدول شماره ۲ گونه‌شناسی الدرالمنثور از ۳۲ روایت دروازه قسط

روایات غیرتفسیری		روایات تفسیری غیرمستقیم				روایات تفسیری مستقیم		
الف	ب	پاسخ قرآن	فضای نزول	تأویل مصداقی	تطبیق	تأویل مفهومی	ایضاح مفهومی	ایضاح لفظی
۰	۶	۱	۶	۰	۵	۱	۱۱	۶

* در بررسی روایات گاه در یک روایت از منابع شیعه و سنی دو گونه یا سه گونه روایات تفسیری و غیرتفسیری دیده می‌شد و گاه از یک گونه سه مورد در یک روایت مشاهده شد که بر تعداد گونه‌ها در جداول اضافه گردید. لذا در ۲۸ روایتی که در نورالثقلین مورد بررسی قرار گرفت، ۳۴ گونه در انواع روایات تفسیری و غیرتفسیری رؤیت شد و در ۳۲ روایتی که در الدرالمنثور مورد بررسی قرار گرفت، ۳۶ گونه در انواع روایات تفسیری و غیرتفسیری دریافت شد.

موارد اتفاق روایات

تنها در دو مورد دو منبع روایی اتفاق نظر داشتند:

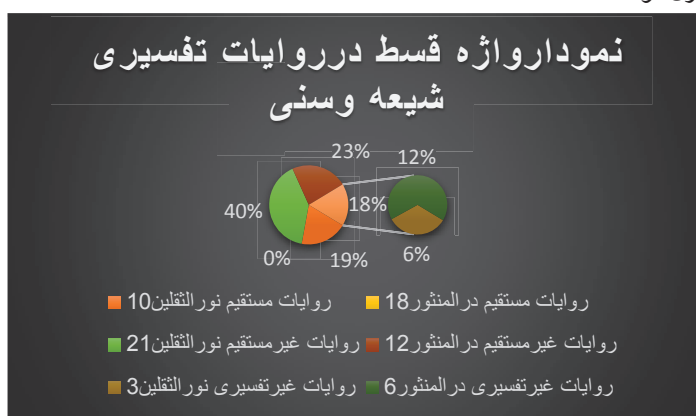
۱. در معنای لفظی قسط به عدل؛
۲. در معنای لفظی قسطاس به میزان.

موارد اختلاف روایات

با توجه به بررسی در روایات منابع اهل سنت در ذیل آیاتی که به واژه قسط و شقوق آن پرداخته شده است، بیشترین گونه‌ای که مورد توجه قرار گرفت، توضیح مفهومی آیه و در مرتبه بعد ایضاح لغوی آن و فضای نزول و تطبیق می‌باشد؛ البته در برخی موارد به روایات غیرتفسیری از نوع ب نیز پرداخته‌اند؛ از طرفی در این روایات اصلاً به تأویل مصداقی آیات پرداخته نشده است و استناد به قرآن ندارد و تنها یک مورد پاسخ به قرآن دیده می‌شود، در

حالی که در روایات منابع شیعی بیشترین فراوانی در تطبیق و تأویل مصداقی می باشد و در مرحله بعد توضیح لغوی واژه قرارداد، اما به ایضاح مفهوم ظاهری آیه در روایت کمتر پرداخته شده است.

در نتیجه می توان گفت در روایات منابع شیعی بیشتر به بطن و تأویل آیات در خصوص این واژه توجه شده است و در منابع اهل سنت بیشتر به ظواهر واژه در روایات تفسیری توجه شده است.



تعداد گونه ها در روایات تفسیری سنی ۳۶ مورد می باشد و در منبع شیعی ۳۴ مورد که تقریباً یکسان می باشد؛ لذا نیاز به تفکیک در نمودار برای هر یک نمی باشد.

با توجه به نمودار

روایات مستقیم تفسیری شیعی	۱۵ درصد
روایات مستقیم تفسیری سنی	۲۵ درصد
روایات غیر مستقیم تفسیری شیعی	۳۰ درصد
روایات غیر مستقیم تفسیری سنی	۱۸ درصد
روایات غیر تفسیری شیعی	۴ درصد
روایات غیر تفسیری سنی	۹ درصد

در نتیجه از ۷۰ مورد برای دو منبع شیعه و سنی، ۳۰ درصد، روایات غیر مستقیم تفسیری در منابع شیعی نمود یافته و ۲۵ درصد روایات مستقیم در روایات اهل سنت



نمودارگشته است.

نتیجه‌گیری

با آمار به دست آمده معلوم شد:

۱. روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام به روایات تفسیری و غیرتفسیری منقسم‌اند، و روایات تفسیری نیز به روایات تفسیری مستقیم و غیرمستقیم متنوع می‌شوند که هرکدام دارای تقسیماتی می‌باشند. امامان علیهم‌السلام با رو در رویی با افراد مختلف و با استفاده از احاطه علمی خود، از ظاهر و باطن قرآن و برخورداری از ودایع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با انتخاب هریک از این روش‌ها به تفسیر آیات الهی می‌پرداختند و تفسیر آن بزرگواران بیشتر به روش غیرمستقیم بوده است. اما اهل تسنن تنها منبع مورد اعتمادشان روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تعدادی از روایات صحابه بود که کاملاً پاسخ‌گوی نیاز آنان نبود و از جهتی طی زمان برخی آیات تفسیر و تبیین بیشتری را می‌طلبید یا برخی آیات دارای بطن بود که دریافت آن از عهده هرکسی جز معصوم بر نمی‌آمد لذا بیشتر روایات آنان از نوع تفسیر مستقیم می‌باشد.
۲. روایات تفسیری به ظاهر و بواطن آیات قرآن اشاره دارند.
۳. درت قسیمات مستقیم هر دو منبع تفسیری تقریباً یکسان از نظر لفظی و لغوی بر تعبیر قسط توجه نموده‌اند.
۴. از ۳۶ مورد گونه‌شناسی تفسیر در المنثور و منابع دیگر اهل سنت، ۱۰ مورد آن ایضاح مفهومی و ۵ مورد تطبیق و ۶ مورد در گونه فضای نزول قرار دارند.
۵. از ۳۴ مورد گونه‌شناسی تفسیر النور الثقلین و دیگر منابع شیعی ۱۳ مورد آن تطبیق و ۸ مورد در گونه تأویل مصداقی قرار دارد.
۶. مروی عنہ در منابع شیعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند؛ در حالی که در منابع اهل سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه و تابعان می‌باشند.
۷. با توجه به نمودار، در روایات شیعی بیش از نیمی از روایات به روایات غیرمستقیم اختصاص یافته و در روایات اهل سنت نیمی از روایات به روایات مستقیم اختصاص یافته است.
۸. این تفاوت در گونه‌های روایات تفسیری شیعه غیر از تبیین ظاهری و باطنی توسعه

معنایی ایجاد کرده است؛ در حالی که در تفسیر اهل سنت تنها آیات توضیح ظاهری از جهت مفهومی و لغوی داده شده است یا شأن نزول را بیان داشته است.

۹. از نوآوری این مقاله واکاوی مقارنه‌ای روایات تفسیری در منابع شیعه و سنی از جمله الدر المنثور و النور الثقلین است که کمتر در دیگر مقالات به آن توجه شده است.



کتابنامه

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، چ ۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید صدوق، تحقیق هاشم حسینی، جامعه مدرسین، قم، چ ۱.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی العلم التفسیر، دار الکتب العربی، بیروت.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، المناقب، علامه، قم، چ ۱.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق)، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین، تحقیق انصاری زنجانی خوئینی، دارالکتب، قم.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر بن محمد (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، مؤسسة التاریخ عربی، بیروت.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چ ۱.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۱۰م)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چ ۱.
۱۰. اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، چ ۱.
۱۱. افرام بستانی، فواد (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی الفبایی، اسلامی، تهران، چ ۲.
۱۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ ۱.
۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۳)، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، چ ۱.
۱۴. برازش، علی رضا (۱۳۹۴)، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، امیرکبیر، تهران، چ ۱.
۱۵. حسن بن علی، امام یازدهم، (۱۴۰۹ق)، تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، چ ۱.
۱۶. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، مؤسسه النشر الاسلامیه،



- قم، چ ۱.
۱۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *النور الثقلین*، اسماعیلیان، قم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۷ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، المكتبة المرتضویه لأحیاء الآثار الجعفریه، قم، چ ۴.
۱۹. سمرقندی، ابوليث نصرین محمد بن احمد (بی تا)، *بحرالعلوم*، بی نا، (بی جا).
۲۰. سیدناری، طاهره و شکرانی، رضا (۱۳۹۷)، *گونه شناسی مدالیل روایات تفسیری و فواید آن*، دوفصلنامه حدیث پژوهی، دوره ۱۰، شماره ۱.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چ ۱.
۲۲. شایسته نژاد، علی اکبر و علی مسلمی (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر نور الثقلین و در المنثور- با ذکر نمونه هایی از سوره واقعه»، *فصلنامه تخصصی تفسیری علوم قرآن و حدیث*، سال ششم، شماره ۲۱.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، دفتر انتشارات قم، قم، چ ۵.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *احتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمد باقر خراسان، مرتضی، مشهد، چ ۱.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات فراهانی، تهران، چ ۱.
۲۶. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، تهران.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، دارالکتب، تهران، چ ۴.
۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر للعیاشی*، مکتبة الاسلامیه، تهران، چ ۱.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، هجرت، قم.

۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط واقرب الموارد، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۸۷)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ ۱۲.
۳۱. قمرزاده، مهریزی و ایازی، حجتی (۱۳۹۷)، «تحلیل نظریه‌ها در کارکرد روایات تفسیری بر محور گونه‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۳، شماره ۴.
۳۲. قمرزاده، محسن (۱۳۹۶)، «گونه‌شناسی روایات النورالثقلین، تحلیل کارکردها و پیامدها»، رساله دکتری، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده الهیات و فلسفه، گروه قرآن وحديث.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، چ ۳.
۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چ ۱.
۳۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، چ ۱.
۳۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی (۱۳۶۲)، کافی، الاسلامیه، تهران، چ ۲.
۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ ۲.
۳۸. محلی، جلال‌الدین و سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، تفسیر جلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، چ ۱.
۳۹. محمدی فام، فریدون (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی شاخصه‌های تفسیر، تأویل و تطبیق»، جهت گونه‌شناسی و تفکیک روایات تفاسیر روایی، پایان‌نامه، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون تهران.
۴۰. مصطفوی، میرزا حسن (۱۳۷۵)، التحقیق فی الکلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.



۴۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵) *التفسیر والمفسرون فی ثوبه التمشیب*، ترجمه علی خیاط، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، چ ۳.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ ۱.
۴۳. مهریزی، مهدی (۱۳۸۹)، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، *علوم و حدیث*، شماره ۵۵.
۴۴. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم، چ ۱.

